

بجاهدت مینمودند . در نتیجه مقررات و نظامات دولتی بالطبع منسوخ و متروک گردید - افلاطون و ارسطو با آزادی معارف مخالف و معتقد بودند که بدین ترتیب حفظ مبادی اخلاقی و خصال ملی کاملاً تأمین نمیکردد - ولی از آنجا که این فکر فکر مرتجعانه و بی اساس بود منتج نتیجه ای نگردید .

تعلیم و تربیت در طفولیت و عنوان شباب

تا سن هفت سالگی اطفال آن در منزل به بازیهای بچگانه که معمول به کلیه ممالک دنیا است اشتغال داشتند . همینکه طفل یا بهفت سالگی میگذشت فوراً راه مدرسه را باو نشان می دادند - در مدرسه ابیات و اشعار را که از هنر و شجاعت قهرمانان یونان حکایت میکرد بانها میاموختند : از دوازده تا سیزده سالگی تربیت بدنی با اسلوب مرتب و صحیحی شروع و تا هیجده سالگی ادامه داشت . برای هر فن مخصوصی مدارس مخصوص دائر بود . ورزش و موسیقی و ادبیات هر يك در مدارس جداگانه تدریس می شد - بنا بر این هر شاگرد مجبور بود چندین مدرسه را به بیند .

لوسین (Lucian) اوقات کار و تقسیمات زندگانی روزمره اطفال

را بدین طریق شرح می دهد :

در موقع طلوع فجر طفل از خواب بر میخیزد . پس از آنکه آثار کسالت و خواب آلودگی را بوسیله شست و شوی دست و صورت از سیمای خود زدود لباس خود را پوشیده از خانه پدر خارج میشود در موقع عبور از خیابان سر را بزیر افکنده و باحدی توجه نمیکند مستخدم با مربی طفل کتاب و دفتر رلوازم التحریر و آلات موسیقی

اورا همراهش بمدرسه می برد . بعد ازآنکه از دروس و تعلیمات فکری مدرسه بهره مند و فارغ گردید به سواری - نیزه بازی و ناولک پرانی می پردازد . سپس کشتی گیری شروع میشود . در اینموقع شاگردان بدنهای خود را چرب و نرم نموده به زور خانهایی که در هوای آزاد بنا شده داخل میکنند و عرق ریزان در زیر اشعه سوزان آفتاب نصف النهار با حریران خود دست و پنجهای نرم و بعد فوراً استحمام مختصری نموده و غذای قلیلی که مانع از پیشرفت دروس بعد از ظهر نباشد صرف مینمایند . در این ساعت معلم بانتظار شاگرد در اطاق درس نشسته است که شرح حال قهرمانان نامدار و عشاق معروف عدل و داد را برای آنها بیان و بوستان روح اطفال را با ذکر محامد و محاسن بزرگان قوم آبیاری نماید . همینکه خورشید نقاب ظلمت را بروی چهره خود می کشد اطفال زحمت کش ازکار دست کشیده پس از صرف قوت لا یموت برای استراحت و رفع خستگی بخواب شیرین می روند .

تربیت جسمانی در آتن

در این کتاب موضوع بحث ما فقط تربیت جسمانی است و باید در نظر داشته باشیم که علاوه بر ورزشهای منظم روزانه که در ورزشخانه ها صورت می گرفت شاگردان یونان مبتکراً به ورزش های دیگری که میانداران و مربیان در آنها نظارتی نداشتند بطیب خاطر مبادرت می ورزیدند .

سر تا سر یونان باستانهای بلادی که اسپارت را سر مشق خود قرار داده بودند اصول فوق الذکر را در تعلیم و تربیت پیروی مینمودند

در هر شهری افلاک میدان ژیمناستیک و در هر دهکده‌ای افلاک زورخانه در هوای آزاد دایر بود و اهالی مملکت ازبیر و برنا باجدیت و پشت کار مخصوصی ب ورزشهای ملی و بازیهای که در نمایشگاه المپیک معمول بود اشتغال داشتند

مؤسسات ژیمناستیکی

در آتن و سایر شهرهای معظم یونان مؤسسات وسیعی بنام ژیمناستیک تشکیل داده و در این قبیل مؤسسات برای بازی ژیمناستیک زمین مخصوص و برای گردش و تفرج عمارات با شکوه و رواقهای مجللی با بساطین فرح بخش و ریاحین سبز و خرم ترتیب داده بودند - اجمالا مؤسسات مزبور مراکزی بودند که حیات جامعه یونانی بصورت حقیقی خود در آنجا تجلی مینمود - و گذشته از جوانانیکه جهت ورزش در این مؤسسات شرکت می جستند فلاسفه - ادبا - عرفا و سیاسیون نیز برای مباحثه و تعاطی افکار حضور بهم می رساندند - بدیهی است طبقه نسوان با این مجالس و محافل عمومی سر و کاری نداشتند ولی وسایل تمیض و خوشگذرانی برای صاحبان ثروت و ارباب غناء آماده و فراهم بود

زورخانه

چنانچه در فوق مذکور شد زورخانههای آتن در هوای آزاد و تحت مدیریت آموزگارانی که نسبت بسایرین تقدم و اولویت و یا در اصطلاح ارباب فن جنبه پیش کموتی داشتند اداره می شد - از آنجا که برای نرم ساختن بدن ورزشکاران اولین وظیفه مدیران زورخانه این بود که آنها را با روغن و گرد تدهین نمایند بدین لحاظ مدیر زورخانه را

بزبان یونانی (Jaedotrible) یا مدهن اطفال می نامیدند . نوع و مقدار ورزش به فراخور تاب و طاقت اشخاص تفاوت میکرد و در این قسمت دقت مخصوص بعمل می آمد که افراد ناتوان به اعمال شاق و ورزشهای مالا یطاق گماشته نشوند - منبر یا معاون ورزشگاه پیوسته مراقب و مواظب بود که حرکات ورزشکاران از روی نظم و ترتیب باشد و برای اینکه از حرکات ناموزون و غیر منظم جلوگیری بعمل آمده و عملیات ورزشکاران يك نواخت و يك آهنگ پیشرفت نماید مرشد زورخانه مأمور نواختن نی می گردید . در قسمت رقص هم که یکی از مواد پرورگرم زورخانه را تشکیل میداد در لطف رفتار و حجب کردار اهمیت مخصوصی قائل بودند -

ورزشکاران چه در زورخانهها و میدانهای ژیمناستیک و چه در بازیهای ملی برهنه و عریان وارد ورزشگاه می شدند . توسیدیدس (Trucidides) مورخ معروف یونانی میگوید :

« اسپارت ها اولین قومی بودند که در عرصه المپیک لخت و عریان عرض اندام نموده و ابدان خویش را در بادی امر روغنمالی می نمودند و حال آنکه در ازمنه قدیم حریفان میدان المپیک باتنکه مخصوص قدم بعرصه نبرد می نهادند و این عادت چندان مدتی نیست که متروک و موقوف گردیده است. » از مزایا و محسناتی که برای عادت مزبور قائل می شدند یکی این بود که در حین ورزش معلم حرکات عضلات متعلم را بهتر می توانست معاینه و مشاهده نموده و در مقام اصلاح معایب و تصحیح اشتباهات برآید. و بعلاوه یکی از مختصات اخلاقی ملت یونان عشق و علاقه مفرطی بود که نسبت به صباحت و زیبائی اندام ورزیده

جوانان تنومند نشان میدادند.

ورزشهای یونانی

لوسین مؤلف هجانویس یونان می گوید : « ورزش برهنه برای اعتماد به سرما و گرماست. تعلیم هشت زنی و کشتی گیری برای آن است که اطفال به تحمل مصائب و شدائد خو گرفته و در عین حال که از اصابت مشت باید احتراز جوید از بیم جرح و زخم یا زمین خوردن نیز نباید بحریف پشت نموده از میدان فراری شوند - اجرای این نقشه در ورزشکاران دو صفت بزرگ و گرانها تولید می نماید : نخست اینکه در مقابله و مواجهه با خطر قوی دل و متهور گردیده و از هیچگونه آسیب و گزندى مطلقا خائف و بیمناک نمی شوند و از همه بالاتر صاحب قوای قوی و موجودیتی قادر و توانا میگردند فنون مختلفه کشتی گیری را بخوبی آموخته از پرت شدن هول وهراسی ندارند. اگرهم احياناً زمین خوردند بچالاکی برمیخیزند - در سرشاخ رفتن ، پیچاندن و تاب دادن حریف ، حاضر براق و در تحمل فشار و اختناق یا ربودن و پرتاب نمودن دشمن بهوا مهارت و جلادتی بسزا دارند - اجمالا این جوانان بطوری جسور و پردل تربیت میشوند که با قوی ترین پهلوانان همینکه برابر شدند بدون معطلی با او سرشاخ می شوند - به نیروی ورزش است که جوانان ما همه دارای گونه های سرخ - ولی بر اثر تابش آفتاب اندکی تیره فام - زنده دل - غیور صاحب روح و نشاط - متهور - بی باک و صحیح المزاج تربیت میشوند. در اوقات عادی عرق بچین آنها ندره راه پیدا می کند - آثار ضعف خستگی و پژمردگی از سیمای آنها هرگز هویدا نیست .

« از جمله کارهای دیگری که اطفال به ممارست آن ناچارند دویدن در ریگزار است. مسافت طویل را با سرعت مایمکن باید طی نمایند. بدیهی است دویدن در ریگزار با دویدن در زمین خشک و سفت متفاوت و خالی از اشکال نیست. هر قدمی که بزمین می نهی مقصداری به شن فرو میرود و چون بر میداری مبالغی خاک بار میشود. باز از وظائف جوانان جست و خیز از روی گودالها و درحین پرش حمل اشیاء سنگین و در دست گرفتن اوزان سربی است. نیزه پرانی و سعی در پرتاب کردن آن به فواصل دور موضوع مسابقه دیگری را تشکیل میدهد. چیز دیگری که در محل ژیمناستیک مشاهده میشود شیئی است برنجی-مدور-بشکل سپر کوچک ولی بدون دسته یا تسمه-سنگین-صاف و صیقلی. این شیئی را با دست گرفته بقوت هرچه تمامتر بهوا پرتاب می کنند. کسانی که موفق شوند این سپر برنجی را بمسافت بعید تر از سایرین پرتاب نمایند از حریفان خود گوی سبقت را ربوده مورد احترامات و شایسته فخر و مباهات می گردند. خاصیت این ورزش تقویت کتف و اوتار پنجه های پا است. اگر کف ورزشگاه را می بینید گل اندود کرده اند برای آنست که در موقع زمین خوردن خطرانی توجه پهلوان مغلوب نگردد. اگر بدن خود پهلوان را آغشته بگل می نمایند برای آنست که لیز و مانند جسم مار ماهی لغزنده باشد. این عمل را نباید بی ثمر و قابل تمسخر دانست چرا که لیزی و لغزندگی ربودن و دست انداختن به دشمن را دشوار و مستلزم تقلائی وافر مینماید که از لحاظ تقویت اعصاب و اوتار بدن خالی از فائده نیست. شخصی که سراپای وجود لغزنده اش با يك قشر روغن و گل پوشیده شده و از فرق سر تا نوک انگشتان پایشرا عرق فرا گرفته، بچنك آوردن و آنگاه بزمین افکندن چنین شخص

روغنی و عرق داری علی‌الخصوص که قصد گریز هم داشته باشد کار آسانی نیست. نتایج اساسی این عملیات در حین جنگ بخوبی مشهود میگردد: منجمله مهارتی است که در کول کردن و نجات مجروحین یا شبیخون زدن به دشمن و ربودن او در حال بی‌خبری کسب مینمایند. یکی از قواعد دیگر که قبل از شروع بورزش باید مراعات نمود آورده کردن بدن به خاک است. بر خلاف گل که بدن را لیز و قبض را مشکل مینماید خاک تاثیر معکوس می‌بخشد. خاصیت لیزی و لغزندگی را سلب - جریان موفور و ناگهانی عرق را قطع، قوای بدن را ذخیره و محفوظ نگاهداشته و بالنتیجه از سرماخوردگی که بر اثر وزیدن بادهای سرد بریدن لخت عرق دار و خسته بزودی ممکن است عارض شود جلوگیری می‌نماید. چرك و کثافت را از صفحه بدن زدوده پوست را شفاف و براق می‌گرداند.

« این بود شمه از علل و موجباتی که ما را وادار نموده است ورزش را امری اجباری قرار دهیم. ما از جوانان خود انتظار داریم طوری تربیت شوند که بتوانند برای حفظ و صیانت وطن خود مستحفظین محترم و مقتخری بشمار روند تا به نیروی قدرت و شهامت آنان بتوانیم درمهد آزادی و رفاه غنوده و خاطر جمع باشیم که هرگاه روزی خصم بخواهد به حدود و ثغور مملکت دست تخطی دراز کند مدافعین نیرو مندی داریم که متجاوزین را قلع و قمع و از تجاوزات آنها جلوگیری بعمل آورد. همسایگان ما همه مرعوب - دول هم‌چوار اغلب از بیم همین جوانان رشید و هنر مند بطیب خاطر بما باج و خراج می‌دهند - در موقع صلح و آرامش اداره کردن جوانانیکه بدین طریق تربیت شده و دامان شرافت آنها با افعال ناپسند و نکوهیده آلوده نگردیده کار

بسیار سهلی است. زیرا ورزش روح تمبلی و تن پروری را طبعاً معدوم و بالمره جوانانرا محکوم به ترك شهوت زانی و لذائذ نفسانی می نماید بالاخره هنگامی که با سربلندی و افتخار بتوانیم بکوتیم جوانان ما چه در اوان جنک و چه در ایام صلح مصدر شرافتمندترین اعمال بوده و برای پوشیدن جامه افتخار و تحصیل نام نیک منتهای غیرت و حمیت را از خود بمنصه ظهور رسانده اند آنوقت است که میتوانیم خود را سعادتمند و کامکار شمرده و اجمالا فرهی و شادکامی جامعه را مولود جانفشانی و فداکاری همین افراد بدانیم .

شرح فوق که از تألیفات لوسین مؤلف مشهور یونان نقل و اقتباس شده است کر چه قدری طولانی بود ولی فعالیت و جد و جهد یونانیان را در تعلیم اطفال بخوبی مجسم نموده و نشان می دهد که این قوم حتی در کوچکترین مسائل و نکات جزء هم تاچه حد عمیق و از روی نقشه های دقیق مدبرانه کار میکرده اند . با اینکه ملت یونان از اصول علمی حفظ الصحه بکلی عاری و بری بودند مع هذا علی التدریج تأثیرات شقوق مختلفه ورزش را با نهایت دقت مورد تحقیق و تحت مطالعه قرار داده و بالنتیجه از روی تجربه طریقه ای را برای حفظ الصحه اتخاذ نمودند که من حیث المجموع نه تنها در آن عصر بلکه در اعصار بعد هم عظیم - النظیر بود علی الخصوص که تربیت جسمانی را به نحو اتم و اکمل لازمه تعلیم و تربیت تشخیص داده بودند .

جوانان یونان از سن هیجده الی بیست سالگی

ژیمناستیک بطور غیر مستقیم مشقی بود که جوانها را برای روز

جنگ آماده می ساخت و بعقیده لوسین ضمن ژیمناستیک شاگرد بهترین تعلیمات جنگی را فرا میگرفت. ژیمناستیک بدن را به تحمل خستگی معتاد مینماید و مایه انبساط و ازدیاد روح استقامت و پایداری است. لوسین با مشقهایی که مانند نیزه بازی معمول به قرون وسطی بود و جوانان را بمحاربه جدی وادار می نمود قویاً مخالف بود. لوسین میگفت: « جوانان را مسلح نموده و آنگاه بعنوان ممارست آنها را بجان هم می اندازید تا یکدیگر را مجروح و معدوم سازند! این هوس شیطانی را بدور افکنید که منتهی درجه وحشیگری و ظلم و خونریزی جز این نیست که بیجهت یکمده جوانان با شرافت خود را با این قساوت تسلیم اهریمن مرگ نمائیم و حال آنکه بمراتب انفع و اصلح است که همین جوانان در صحنه کارزار و هنگام تهاجم دشمن شهید راه وطن شوند و عبت طعمه هوسرانی ما نگردند. »

ولی در این حال لزوم تعلیمات نظامی و آشنا ساختن نظامیان آئیه را بزندگان سلحشوری همگی تشخیص داده بودند. در آن و عموم ایالات یونان از سن هیجده الی بیست سالگی را جوانان در سربازخانه ها بسر برده و ابتدا در آنجا سوگند یاد می کردند که نسبت به مملکت خویش وفادار باشند. تا سن بیست سالگی بدین نهج وظایف ساختلو های سرحدی را انجام می دادند. مراسم تحلیف در آن بطریق ذیل بعمل میامد: « قسم یاد می کنم که حربه های مقدس را که بدست من سپرده شده است موهون ننمایم. هرگز رفیق و همدوش خود را در میدان جنگ ترك نکویم و اعم از اینکه تنها بوده یا یآوری همراه داشته باشم همواره از مقدسات دفاع و بروی کفر و زندقه شمشیر کشم

که گر من ز دشمن هراسان شوم همان به که با خاک بگسان شوم
 وطن مادری خود را که از اسلاف بودیعه بمن رسیده است با مجدو
 عظمتی شایان تر به اخلاف تحویل دهم . احکام قضاات و حکام محاکم
 را اطاعت نمایم . قوانین را اعم از آنچه فعلاً موجود یا بعداً توسط
 ملت وضع گردد مطاع و واجب الاتباع شمرم . با کسانی که اصول
 حکومت ملی را پایمال نمایند هم عهد نشوم بلکه برخلاف خواه منفرد بوده
 و خواه کمک همراه داشته باشم در هر موقع از نقض قوانین جلوگیری
 نموده و متخلفین را تسلیم مجازات نمایم . معابد و مذهب اجدادی خود
 را مقدس و لازم الاحترام دانسته و برای حصول موفقیت در این مرام
 از خداوندان خود (آگلا روس - انوالیوس - آرس - زیوس - نلو
 آکسو - و هه جه مؤن) استعانت و استمداد می جویم :

دولت جوانان مزبور را از سن هیجده الی بیست سالگی تحت
 نظارت خود و تعلیمات صاحب منصبان مخصوص قرار می داد . در بادی
 امر معلومات جوانان مزبور محدود به عملیات نظامی و ورزشهای بدنی
 بود ولی همینکه تربیت عقلانی در آنان شروع بترقی نمود - خاصه
 بعد از اضمحلال استقلال آنان - تشکیلات نظامی فقط صورت خارجی
 خود را حفظ نمود ولی از آن بیعد جوانان اوقات خود را مصروف
 تحصیل معانی بیان و فلسفه وسایر علوم نمودند و رفته رفته دارالفنون
 جوانان نظامی با مدارس فلسفه منضم وبالاخره دارالعلم آنان را تشکیل داد

تربیت دختران آنان

بنا بر این معلوم گردید که تربیت بدنی پسران یونان قدیم باوج

ترقی و تکامل رسیده و با طرز زندگانی آنروز یونان کاملاً متناسب بود بدینمعنی که تربیت جسمانی آنان با سایر شقوق تعلیم و تربیت که توأم می‌گردید نتیجه آن پرورش يك عده افرادی بود که کمال مطلوب قوم یونان را تشکیل میداد: افرادی که دارای حس اعتماد و اتکاء بنفس بوده نسبت بوطن مادری خود وفا دار وفداکار و صاحب عقل سلیم و بدن سالم بودند. ولی چون به تربیت دختران نظری افکنیم می بینیم که با تربیت پسران تفاوت کلی داشته است. زن آتنی فقط عهده دار تنظیم امور داخلی خانه بوده و کلیه اوقات خود را درکنج خانه بسر می برده است. زن آتنی را نمی توان بمعنای اتم و اصح کلمه شريك زندگانی شوهرش دانست. زیرا شوهر او بیشتر اوقات خویش را خارج از محوطه منزل و در سفر بسر می برده است. نسوان آتن حتی در پرورش و تربیت اولاد خود چندان دخیل نبودند زیرا اطفال در سن هفت سالگی از آغوش مادر جدا شده و بمدارس و دارالتربیه هائی که در فوق مذکور افتاد اعزام می شدند و از صبح تا غروب آفتاب فقط مدت قلیلی را درخانه نزد مادران خود بسر میبردند دختران قبل از آنکه مراحل رشد و بلوغ را به پیمایند بحباله نکاح در می آمدند - هر شوهری معقوده خود را موافق سلیقه خود تربیت می نمود و این از وظیفه شوهر بود که اصول خانه داری را بزین خود بیاموزد.

برای اینکه مختصری از مهسوم و معمول آزمان دستگیرمان بشود يك مراجعه اجمالی بکتاب *Oeconomicus* تألیف گرنوفون (مورخ و فیلسوف بزرگ یونان) حاجت ما را بعمل خواهد آورد. در این

کتاب ایزکوماکوس Ischomachus خانم خود را بشرح ذیل توصیف می نماید : « این دختر هنوز پانزده سال نداشت که بخانه من آمد و قبل از آنکه من او را بهمسری خویش انتخاب نمایم پیوسته مراقب و مواظب او بوده‌اند که نه چیزی به بیند و نه چیزی بشنود و نه چیزی بگوید . ازچنین دختر چشم وکوش بستن چه معلوماتی می توان انتظار داشت ؟ همینقدر که يك مشت پشم باو بدهید و بتواند قبائی درست کند و یا اینکه دیده باشد چه قسم کار را ما بین دختران نخ تاب تقسیم می نمایند برای او کافی است ! اما راجع بغذا نا بخواهید در ناز و نعمت پرورده شده و اتفاقاً این مهمترین قسمت معلومات مرد و زن را تشکیل می دهد . »

انحطاط تربیت یونان

متعاقب از دست رفتن استقلال هلن تعلیم و تربیت هم از آن سر زمین رخت بر بست . زندگانی اجتماعی بنحوی با امور اجتماعی و مملکتی مرتبط و مختلط شده بود که بمجدد اینکه زمام حکومت و اداره امور اجتماعی از کف این ملت خارج گردید ظرفیت و معنویت افکار بطور کلی مفقود و رشته مقاصدی که در خطابه سرائی پیروی می گردید کسیخته شد - معانی بیان خشک جای گزین افکار زنده گردید . طریقه تکلم و بیان فکر بر جوهر فکر و معنویت سخن برتری گرفت . بهمین شکل در قسمت تربیت جسمانی منظور و مراد حقیقی از بین رفت . ژیمناستیک دیگر برای تهیه وسایل دفاع مملکت تعقیب نمی شد بلکه فقط جنبه‌ای داشت تفریحی . آن شدت وحدت فرو

نشست و با امال نتایجی که از لحاظ تربیت اخلاقی حاصل می شد خنثی گردید اوقاتی را که مصروف ورزش میکردند تدریجاً صرف تحصیل معانی بیان و علوم و صنایع متشابه الاصل آن نمودند. تفریحات دماغی را رفته رفته بشرب و قمار تنزل دادند بازیهای ملی محکوم بزوال گردید بعد از آنکه زندگانی حقیقی ملی رو به تندی و قهقرا رفت تعلیم و تربیت ملی دنباله آن مرام معین و مشخص را که تعقیب می کرد از دست داد و با آنهمه شعشعانیت عقلانی و زرق و برق ظاهری تعلیم و تربیت ملی معنأ عقیم و سقیم گردید -

تربیت جسمانی در رم قدیم

۴ - در آغاز جمهوریت رم تعلیم و تربیت اطفال بکلی منحصر بمعلوماتی بود که در چهار دیوار خانه کسب منمودند - این تربیت ترتیبی بود اخلاقی و جنبه عملی آن سست و ضعیف بود. در قسمت تربیت بدنی طفل را اصولاً برای سربازی تربیت می نمودند و فنونی را که باو می آموختند عبارت بود از دو - کشتی گیری - شنو - نیزه پرانی و اسب سواری. اتباع رشید و بالغ رم در میدانگاه کامپوس مارتیوس Campus Martius فنون نظامی را فرا گرفته و بعد از اختتام ورزش و مشق برای شست و شوی بدن و دفع گرد و خاک و عرق سر تاسر رود خانه تیسر را شنا می کردند. پلوتارک Plutarck (استاد اخلاق و نگارنده وقایع زندگانی رجال تاریخی آن زمان) در توصیفاتی که از کاتو (فیلسوف و وطن پرست شهیر یونان) می نماید وضعیات آن عهد را بخوبی مجسم نموده است: « نه تنها طرز نیزه پرانی - جنگ با اسلحه و اسب سواری را باو می آموخت بلکه مشت زنی و تحمل سرما و گرما

و شنای از روی سربعترین و متلاطم ترین رود خانها را نیز باو تعلیم می داد .

هنگامی که رم امپراطوری مقدونیه را فتح نمود اهالی رم با تسلیم و تربیت یونان آشنا و نزدیک شدند ولی چنانچه گفتیم اصول تربیت یونان در آزمان رو بانقراض و زوال بود و روح تعلیم و تربیت یونان بقدری در تخیلات دور و دراز و حب حسن و معرفت ظرائف طبیعت راه افراط را پیموده بود که با افکار عملی رومیها درست وفق نمی داد .

می گویند امیلیوس پالوس Aemilius Paulus فاتح مقدونیه از اولین اشخاصی بوده است که در اتخاذ تربیت یونانی مقدم گردیده و اولاد خود را برای تربیت عقلانی بدست علماء و حکماء یونانی سپرده است همین رویه را با کمال سرعت سایرین نیز اتخاذ و کم کم اصول تعالیم یونانی چه از حیث معانی و چه از لحاظ فصاحت بیان در رم رونق و رواج گرفت . ولی ژیمناستیک یونان و رم هر کر بعد کمال با هم منطبق نشد راست است عده از ثروتمندان رم ورزشگاه های کوچک خصوصی در منازل خود ترتیب دادند و نرو Nero (امپراطور رم) نیز یک ژیمناستیک خانه عمومی تأسیس کرد لیکن تربیت بدنی یونان دیگر فاقد آن روح زنده قدیمی گردیده و امری تفریحی بیش نبود . آن حرارت ها فرونشسته و مزایای اخلاقی آن که از خصایص تربیت جسمانی هلاس بود دیگر وجود نداشت . در حقیقت ژیمناستیک خانها جنب حمام واقع شده و اهالی رم اوقاتی را که می خواستند بیطالت و تنبلی بگذرانند در این نقاط بسر می بردند -